



ماهنامه فرهنگ، اجتماع اسوه

مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران

شماره ۹۴ / ماه صفر ۱۴۴۲ / صفحه ۱۲



تقویم و روز شمار ماه صفر

۳۱ شهریور: آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ ه.ش

و آغاز هفته دفاع مقدس

۵ صفر: شهادت حضرت رقیه (س) در سال ۶۱ ه.ق

۷ صفر: ولادت امام موسی کاظم (ع) سال ۱۲۸ ه.ق

۷ مهر: سقوط هواپیمای حامل جمعی از فرماندهان

جنگ (کلاهدوز، نامجو، فلاحتی، فکوری، جهان آرا)

در سال ۱۳۶۰ ه.ش

۲۰ صفر: اربعین حسینی

۲۲ صفر: صدور توقیع شریف امام عصر (عج) برای

مرحوم شیخ مفید؛ ۴۲۰ ه.ق

۲۸ صفر: رحلت جانشین پیاپی اکرم (ص) سال ۱۱ ه.ق

و شهادت مظلومانه امام مجتبی (ع) در سال ۵۰ ه.ق

۳۰ صفر: شهادت امام رضا (ع) در سال ۲۰۳ ه.ق

♦ پیام امام خمینی (ره) به ملت ایران به مناسبت هفته دفاع مقدس

♦ بهشت از این نقطه آغاز می شود

♦ سبک زندگی کوثری؛ از «ناس» تا «نبا»

♦ مودت بین زوجین

♦ تربیت در محیط خانواده

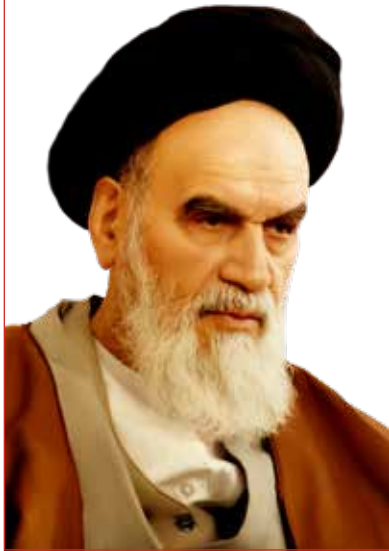
♦ «شهید غیرت»؛ شهید علی خلیلی از قاب اسوه

♦ مدارا کردن با بیماری

♦ نگاه غربی و سنتی به زن، موجب ظلم و بی مهری به زن می شود

♦ تهاجم فرهنگی

♦ ویژگی های عزادار حقیقی



پیام امام خمینی (ره) به ملت ایران به
مناسبت هفته دفاع مقدس

تجلیل از رزمندگان اسلام و شهدا

بسم الله الرحمن الرحيم

بار الها! امروز صدامیان با کینه‌ای که از دین تو دارند، دست در دست تمامی شیاطین جهان داده‌اند تا صدای اسلام محمدی را خاموش سازند. از تو می‌خواهم تا ما را در راهت صبورتر و شکیبایی خانواده‌های عزیز و بزرگوار شهدا، جانبازان، مفقودین و اسرامان را بیشتر گردانی.

پروردگارا! شهدای ما را با سیدالشهدا(ع) محشور فرما و جانبازان عزیز و مقتدر انقلاب اسلامی خودت را شفا عنایت فرما. اسرا و مفقودین ما را هرچه زودتر به اوطان‌شان بازگردان. خداوندا! به تمام ملت‌های اسلامی خصوصاً ملت شجاع و حماسه‌ساز ایران تحمل بیشتر فشارهای نظامی استکبار از زمین و دریا و هوا و فشارهای اقتصادی و سیاسی روزافزون کانون‌های فساد را عنایت فرما.

خداوندا! باطن دل‌های معتقدان به دین رسول اکرم(ص) را تنها از رضایت خود لبریز گردان. «انک مجیب الدعوات». (سوره بقره، آیه ۱۸۶)

«وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (سوره نسا، آیه ۷۴) این اجر عظیم که به قلم با عظمت عظیم مطلق وعده داده شده است، چگونه آن را با فکر ناچیز بشر می‌توان تحلیل کرد. گویی این اجر عظیم همان حب خداوند تعالی است که در سوره مبارکه صف آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (سوره صف، آیه ۴) محبوبیت نزد بارگاه احدی را کدام فیلسوف توانا یا عارف علمی بزرگ دانا می‌تواند درک کند تا از آن سخن گوید و یا به سخن قلم درآورد؟

بارالها! این وصف مجاهدان فی سبیل الله و اجر عظیم آنان است که در صحنه‌های کارزار با دشمنان تو و دشمنان رسول معظم تو و دشمنان قرآن کریم تو به شهادت رسیده‌اند یا در این راه پیروز گردیده‌اند.

خداوندا! امروز تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها مصمم شده‌اند تا ریشه اسلام ناب رسول گرامی مان(ص) را قطع کنند.

منبع: صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۹۰، ۳۹۲

۲۱ شهریور ۱۳۶۶ / ۲۸ محرم ۱۴۰۸



بهشت از این نقطه آغاز می شود

سید جعفر حسینی

شهید مطهری یکی از ثمرات استثنایی عبودیت را، رسیدن به مقام ربوبیت (تسلط) می داند.

در یک کلام می گوید حقیقت عبودیت چیزی جز ربوبیت نیست. چیزی جز رسیدن به مقام تسلط نیست. و این تسلط اگر ادامه پیدا کند به انسان قدرت تصرف می دهد؛ تصرف در علم درون و بیرون^۱.

من گمان می کنم بهشت هر کس از همین نقطه آغاز می شود؛ تسلط، تسلط بر جوارح، زبان، دست، گوش، چشم. و ما چقدر برای آرامش در زندگی به «تسلط» بر این ها محتاجیم؛ در تعامل با دیگران، در تربیت فرزند، در رابطه با همسر و اصلاً در رابطه با خودمان.

چقدر محتاج این «تسلط» هستیم؛ تسلط بر رفتارمان، تسلط بر گفتارمان، تسلط بر حالاتمان. چه جاها که باید سخن می گفتیم دریغ کردیم، چه جاها که باید سکوت می کردیم حرف زدیم، چه چیزها که نباید می گفتیم گفتیم و چه جاها باید چشم پوشی می کردیم ولی فریاد زدیم. همه این ها ناشی از «عدم تسلط» است.

کنترل انسان مسلط دست خودش است، دست حوادث نیست. انسان مسلط در رویارویی با حوادث همیشه دست پر است، تعادل روحی دارد؛ لذا نه گرفتار افراط می شود و نه گرفتار تفریط.

عبودیت خدا یک چنین انسانی می سازد. به گمانم بهشت هر کس از همین نقطه آغاز می شود؛ تسلط. و این تسلط از آثار عبودیت حق تعالی است. خوب است بدانیم برای عبودیت نه پناه بر غار صحیح است، نه فرار از یار...؛ عبودیت از تک تک لحظات زندگی ما رقم می خورد. چرا انسان تصور کند برای بندگی خدا باید به کوه و دشت و صحرا پناه ببرد. چرا انسان برای یک امر درست (بندگی) هزار امر درست دیگر را تعطیل کند. شهید مطهری می گوید این روحیه غلط اندر غلط است. ایشان به شدت روحیه ربیع بن خثیم را رد می کنند. همان روحیه ای که فکر می کند عبودیت و بندگی خدا یعنی بروی یک گوشه و سری کج کنی و لبی آویزان و تسبیحی به دست، تا چهار تا ذکر خدا را بگویی ...

خیر، این بندگی خدا نیست. بندگی خدا در متن همین زندگی و از تک تک لحظات آن رقم می خورد. از زمانی که چشم باز می کنیم تا زمانی که چشم می بندیم، تک تک کارهای پیش روی ما فرصت بندگی خداست. اگر به وظیفه عمل می کنیم باید بدانیم در حال بندگی خدا هستیم؛ ولو این وظیفه، تحمل سختی تربیت فرزند باشد. پس وقتی صحبت از عبودیت خدا می شود؛ یعنی نه به این نگاه کن نه به آن، بلکه فقط به خودت نگاه کن. به وظیفه ها. گاهی همان درسی که دیگران را بالا می برد اگر وظیفه ها نباشد تو را پایین می آورد. خیر خدا پشت انجام وظیفه است. گاهی رفتن وظیفه است و گاهی نرفتن. وظیفه ها را که انجام بدهی خیراتش را نازل می کند. اگر خدا بخواهد ورق را به نفع تو برمی گرداند. فقط تو وظیفه شناس باش؛ بعد ببین چگونه مفیدت می کند.

وظیفه ها چیست؟

همان جا سجاده بندگی توست.

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب

آزادی بندگی؛ هدف زندگی شهید

مطهری از انتشارات بینش مطهر

رجوع شود.

سبک زندگی کوثری از «ناس» تا «نبا»

دکتر زهرا خلخالی

مقدمه:

قرآن کریم عظیم‌ترین نازلۀ آسمانی و شبیه‌ترین چیزها به خداوند کریم است و طرح جامع آموزش سبک زندگی مطابق با اسوه حسنه نبوی و ائمه معصومین (ع) از سوره ناس تا نبا (عم جزء)؛ مهم‌ترین کار یک جمع قرآنی است که با توطئه مرموزانه یهود، بسیار مورد غفلت واقع شده و همین مهم باعث دوری کشورهای اسلامی و جامعه مسلمان، هم از درک قرآن مجید و هم عدم به‌کارگیری شیوه انسان‌سازی قدم‌به‌قدم مباحث بنده‌پروری الهی در سوره جزء سی شده است که با ادبیات اندازی بیشتر، پیش از ساختن جامعه اسلامی به تربیت انسان می‌پردازد و به تعبیر سید قطب این سوره، قرآن مکی نامیده می‌شوند که اگر مطابق با سنت نبوی، آموزش داده شود، مفاهیم خداشناسی و وحی و قیامت بر قلب مخاطب جایگزین خواهد شد و شناخت خداوند به گونه‌ای مؤثر و دائمی با ادبیاتی برخاسته از ارزش‌ها و معیارهای اصیل الهی، رقم خواهد خورد؛ این در حالی است که سوره آغازین قرآن کریم (قرآن مدنی) به پیاده‌کردن این عقیده و این جهان‌بینی در بُعد زندگی اجتماعی مسلمانان می‌پردازد و وظایف ایشان را در مقام تشریع و دینداری بیان می‌فرماید.

به تعبیری دقیق‌تر، قرآن دارای دو ترتیب شگفت‌انگیز الهی است؛ از آغاز و بعد از فاتحه کتاب، با سوره سبع طوال (هفت سوره طولانی) و به ترتیب تا سوره ناس، ترتیب ختم و تلاوت قرآن است که برای مثال سوره طولانی بقره (در ختم ماه مبارک، هر روز یک جزء) حدوداً سه روز زمان می‌برد و سوره‌های بعد دو روز و سپس یک روز و کم‌کم هر روز دو سوره، سه و تا در نهایت سی و هفت سوره در روز پایانی. این شیوه آن‌قدر در تلاوت جذابیت دارد که شوق قاری قرآن را روز افزون‌تر می‌کند و از سویی دیگر ترتیب از پایان قرآن و از سوره ناس به بعد، تأثیر در آموزش دین دارد تا آنجا که در سنت مرضیه نبوی (ص) هر نومسلمانی که سوره ناس را نیاموخته بود، سوره فلق را آغاز نمی‌کرد و پس از آن سوره توحید را می‌آموخت و به همین ترتیب. حتی در دهه‌های اخیر سنت حسنه آموزش عم جزء از آثار مبارک همین شیوه آموزشی حضرت محسوب می‌شد.

برای درک بهتر این شیوه به اختصار تناسب سریع بیست سوره تقدیم می‌شود: در پای سفره سوره ناس، انسان از درون خود به خداوندی که رب و ملک و اله او است، استعاذه می‌جوید و در سوره زوجهش، سوره فلق از «شر ماخلق» به رب‌الفلق تعویذ می‌جوید؛ یعنی از کل عالم؛ و این سوره‌ای برونی است و جمع این دو سوره که چون دو برادر هستند، احدیت و صمدیت الله را در سوره سوم معوذتین می‌سرایند و عدم وجود این استعاذه درونی و برونی، ابولهبی را به تصویر می‌کشد که مال‌پرستی به جای الله او را به نابودی کشانده و با تباب وی، نصرت الهی رخ می‌نماید و به فتح می‌انجامد و در این زمان دیدن ناسی که افواجا هستند، دلیل این نصرت است که با تسبیح و حمد الهی، استمرار می‌یابد و با چهارمین «قل» به بالاترین رتبه توحید «لا اعبد ما تعبدون» می‌رسد و سزاوار دریافت مدال «کوثر» می‌گردد، ولی به جای «فصل لربک» با نهایت تأسف «وانحر» رخ می‌دهد و با کشته‌شدن فرزندان دخت نبی، مکذبینی چون بنی‌امیه و بنی‌عباس، با «یعد الیتیم و لا یحض علی طعام المسکین» بر دین تکیه می‌زنند که از جنس همان قریشیانی هستند که گرچه اصحاب فیل را دیدند، ولی «جمع مالا و عده» ایشان را به «لفی خسر» کشانید و سر از تکاثر برآوردند! اکنون قارعه و عادیات و زلزله بر ایشان نواخته خواهد شد تا اگر شر و خیر واقعی را دریافتند، با این زلزله به استقبال بینه الهی روند که قرآن بر سینه او نازل شده و «اقرء باسم ربک» سر داده تا برای خلقت انسان در احسن تقویم، شرح صدری عظیم عطا کند که عسر را به یسر بدل نماید و ضحای آفرینش را به رضایت الهی، دعوت نماید...

و با این شیوه، هر مؤمنی مخاطب آیات و سوره قرآن می‌شود و هر آیه و سوره‌ای در زندگی امروز فرد مسلم، شأن نزول جدیدی می‌یابد تا وی را به جایگاه رضایت الهی برساند و با ادبیات اندازی خود، همه قلبش را خاص خدا نماید و برای بنای یک جامعه سالم اسلامی، آماده و مهیا کند.

به لطف خدا و ان‌شالله هر ماه یک یا دو سوره را تدبر خواهیم کرد و به تدریج از سوره ناس تا نبا، قدم‌به‌قدم نقش هر سوره در آفرینش عظیم این طرح انسان‌سازی و شبکه بی‌مانند سبک زندگی قرآنی، تقدیم خواهد شد.

ادامه دارد...

مودت بین زوجین

دکتر ندا ایللیات

مسئله‌ای که در ارتباط میان زوجیت مطرح می‌شود، برقراری مودت و رحمت است که خداوند در نظام زوجیت قرار داده است. مودت، محبت ویژه بین زن و مرد است که نباید این محبت در هر جایی خارج از جای خودش خرج شود. حتی فرد نباید این قدر به دوستان خودش به اقوام خودش به همکار خودش محبت نشان دهد که وقتی بخواهد این انرژی را صرف همسرش کند تخلیه شده باشد و حس و رمقی برای اجرای آن محبت نداشته باشد.

زن و مرد به تمام خصوصیت‌های وجودی هم تعهد و مسئولیت دارند و این محبت اولین جریانی است که باید به آن توجه کنند؛ یعنی باید هم به صورت زبانی و هم به صورت عملی به هم این ابراز محبت را داشته باشند. از برکت این محبت است که در زندگی بسیاری از کارها در جای خودش قرار می‌گیرد و استعدادهای وجود هر دو شکوفا می‌شود. البته در برقراری این نوع ارتباط نیاز است که زن و مرد کوشا باشند. عشق میان زن و شوهر نیاز به مراقبت دارد و این مراقبت نیاز به این دارد که محبت‌مان را کنترل شده به دیگران ارائه دهیم. محبتی که قبل از ازدواج به دوستان، خانواده و همکاران داشته‌اید بعد از ازدواج باید تعریف شده باشد. این تلاش برای حفظ و بقای زندگی به همین عشق بستگی دارد که ما از آن نگهداری کنیم.

نگهداری عشق به عهده چه کسی است؟ چون قطع به یقین، خانم‌ها از انعطاف بسیار بالایی برخوردار هستند و خدای متعال این روح و انعطاف را در وجود زن قرار داده است، نگهداری عشق قبل از اینکه متوجه آقا باشد، متوجه خانم است. و از مهم‌ترین عناصرش این است که باید زن در حفظ و نگهداری محبتش کنترل شده عمل کند. حتی بعد از تولد فرزند دیده شده که حواس‌شان پرت می‌شود و محبت‌شان را تماماً خرج فرزند می‌کنند و چیزی برای همسر نمی‌ماند. این موضوع خطرهایی در پی خواهد داشت که در جلسات بعد به آن می‌پردازیم.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

(سوره روم، آیه ۲۱)

قرآن، رابطه بین زن و مرد را یک رابطه خاص که روح‌پرور است می‌داند و فلسفه آن را «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» مطرح می‌کند. یعنی مایه آرامش و سکینه حالتی است که خدای متعال آن را در زوجیت قرار داده و خلق کرده است. انسان‌ها به هم وابستگی و محبت دارند. ممکن است این محبت به جنس مخالف یا موافق باشد؛ فرقی نمی‌کند؛ منتها در این ارتباطات مهم این است که اگر این محبت بر پایه اسلوب پسندیده و الهی باشد، روح‌پرور است و آن روح رشد می‌کند و احساس رضایتمندی در وجود او نقش می‌گیرد. یعنی این محبت سبب آرامش، تسکین، مودت و رحمت می‌شود. مؤمنین یک چنین ارتباط‌هایی با هم دارند؛ یعنی جنس‌شان از جنس محبت است. اما وقتی در جایی غیرواقعی که نباید بذر آن پاشیده شود، این حالت اعمال شود؛ «إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (سوره یوسف، آیه ۳۰) و نتیجه‌اش نتیجه مطلوبی نخواهد شد. می‌شود این‌طور گفت که اگر این بده بستان‌های دلدادگی بین هر زن و مردی در حد وابستگی‌های جسمی و تعلقات جسمی باشد همیشه معشوق فدا می‌شود. این واقعیت را بارها در داستان‌ها خوانده‌ایم. حتی آمارهایی که از مجامع قضایی دنیا می‌گیریم مملو از این نوع رابطه‌هاست. ما با مردم ارتباطی داریم که بحث ولایت و محبت و به هم چسبندگی مؤمنین و اعضای اجتماع است که بسیار زیباست؛ اما اگر بذر این نوع محبت که خاص رابطه همسری است جای دیگری پاشیده شود، قطع به یقین نظام ساختار ازدواج و زوجیت به هم می‌ریزد؛ بنابراین اولین و اصلی‌ترین

تربیت در محیط خانواده

آیت الله مجتبیٰ تهرانی

حیا، نخ تسبیح ایمان است

ما روایات بسیاری در این زمینه داریم که رابطه بین حیا و ایمان را مطرح می‌کند.

یک روایتی را هم من اشاره کردم که از امام صادق (ع) نقل شده که «لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد. اصلاً به طور کلی، حضرت، ایمان را کأنه بر حیا استوار می‌کند.

در این باره ما در روایاتمان مثلاً از امام باقر(ع) داریم که فرمود: «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ وَ إِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ» حیا و ایمان دو همراه هستند که هرگاه یکی از آن‌ها برود دیگری به دنبالش خواهد رفت.

یعنی حیا و ایمان به تعبیری با یک نخ، به هم پیوند دارند؛ مثل بند تسبیح که دانه‌ها را به همدیگر متصل کرده است. این‌ها تمام، جنبه‌های کنایی دارد و زیبا هم هست. اگر این پرده حیا دریده شود، دین هم رفته است. مطمئن باشید!

علی(ع): الْإِيمَانُ وَالْحَيَاءُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ وَلَا يَفْتَرِقَانِ «حیا و ایمان دو همراه‌اند که از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

اگر حیا برود، دین هم می رود؛ حتی اعتقادات

تاجایی که یک روایت از پیغمبر اکرم داریم که «قال رسول الله (ص):
الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ» بلیسر اکرم فرمودند: حیا همه دین است.

عجب! پیغمبر اکرم یکدفعه هویت درست می کند. اصلاً دین همین حیا است. می خواهد بگوید که این را بدانید اگر حیا برود دیگر از دین و ایمان خبری نیست؛ حتی در بُعد اعتقادی. چون الآن بحث من این نیست، آن را کنار می گذارم.

خواستم این را بگویم که تأثیر حیانه تنها بر بیشتر احکام است؛ بلکه بر تمام دین تأثیر دارد. حتی نسبت به اصل دین که باید در جای خودش بررسی شود.

آیات درباره روابط خانواده، خیلی روشن است که مراقب باشید و نگذارید اطفال تان در خلوتگاه‌های شما سرزده وارد شوند. مراقب باشید که وقتی آن‌ها می‌آیند شما در یک حالی که قباحث دارد نباشید. طوری نشود که پرده‌داری شود! پرده حیای فرزند را حفظ کنید و به این‌ها بیاموزید که با اجازه وارد شوند و سرزده وارد نشوند.

هشدار؟! نه، اعلام خطر!

اما مطلب دوم، ما راجع به فرزند یک دستور داریم که اول روایت را می‌خوانم بعد توضیح می‌دهم.

«عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه (عليهم السلام)
قال: قال رسول الله (ص): أَلَصَّبِي وَ أَلَصَّبِي وَ...»

الصَّبَى وَالصَّبِيَّةَ وَالصَّبِيَّةَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ» از امام صادق نقل شده که حضرت از پدرشان و ایشان از پدران‌شان نقل کردند که پیامبر اکرم فرمودند: پسر بچه! پسر بچه! دختر بچه! دختر بچه! دختر بچه! دختر بچه! وقتی به ده‌سالگی رسیدند، جای‌شان باید از همدیگر جدا شود. فرمود: پسر بچه! پسر بچه! پسر بچه! پسر بچه! بعد از آن، دختر بچه! دختر بچه! دختر بچه! خیلی مهم است که هر کدام را سه بار گفتند. رسول خدا چه می‌خواهند بگویند؟ بین بسترهای این‌ها فاصله بیندازید، وقتی به ده‌سالگی رسیدند! یعنی دو پسر بچه ده ساله را در یک بستر ن خوابانید! دو دختر بچه که ده ساله شدند را در یک بستر ن خوابانید!

دقت کنید اول می‌فرماید: پسرها را! بعد می‌گوید دخترها را در این سن جدا کنید! این تکرار خیلی روشن و

گویاست. اگر بخواهیم ضعیف‌ش کنیم، به دلیل این است که حضرت می‌خواهد هشدار بدهد. اگر بخواهیم با انصاف‌تر برخورد کنیم، باید بگوییم دارد اعلام خطر می‌کند!

جهت این است که وقتی بچه به این سن می‌رسد، ممیز می‌شود. ده‌سالگی سنی است که بچه در آن غالباً ممیز می‌شود، ممیز می‌دهد.

این رابطه تنگتنگ ممکن است به پرده‌داری‌اش ضربه بزند و در نتیجه به پاکدامنی‌اش سرایت کند.

ادامه دار د...

یک اتفاق ساده در شب میلاد «منجی عالم بشریت»

نرگس رئیسی

شبِ میلادِ «منجی»؛ یک جوان معروف به بهترین اخلاق‌ها، «منجی» دو دختری می‌شود که دست تعرض چند بی‌غیرت به سمت‌شان دراز شده بود. همان دم در میان همه نشان‌های ملکوتی که به سینه داشت، نشان «دفاع از ناموس» هم به دست ملائک بر سینه‌اش درخشید.

اما داستان به اینجا ختم نشد. آن اتفاق ساده به حادثه‌ای تلخ بدل شد.

دقایقی نگذشته بود که آن نشان نورانی غرق خون شد و آن منجی جوان، با صورت به زمین افتاد.

در کسری از ثانیه فوجی از ملائکه گردش را گرفتند. افتاد، اما در میان پر و بال فرستادگانِ امام رئوف، علی بن موسی الرضا (سلام الله علیه).

البته شاهدان حادثه از صورت ملکوتی واقعه چیزی ندیده بودند؛ جز اینکه، این منجی جوان، دست بر شاه‌رگ بریده شده، تا به هوش بود فقط مدام می‌گفت: یا امام رضا... یا امام رضا...

تقدیر این ضربت شب قدر، گویا مقدر شده بود. قرار شده بود که به خاطر عملکرد سالیان دو انسان؛ شاید در حادثه‌ای یک نفر سعید شود و یک نفر شقی. ملائک راه گشودند. امام (علیه السلام) نظر رحمت انداختند و دستی بر شاه‌رگ کشیدند و فرمودند: مقدر است کمی بیشتر در زمین بمانی علی جان! هنوز کارهایی هست که باید به دست تو انجام شود. بیش از پنج ساعت در خون خود غلتید و به بیمارستان‌های مختلف برده شد، اما نمی‌پذیرفتند! بیش از پنج ساعت بعد از حادثه، راهی اتاق عمل شد و بیش از دو هفته در کما بود، تمام خون بدن رفته بود، دوبار به خاطر همین، سخته کرده بود. نیمی از بدن فلج حسی شده بود، اما بر اساس همان امر مقدر؛ از نگاه اطرافیان، ناباورانه زنده ماند.

نوزده سال بیشتر نداشت که نشان «صبر بر بلا» هم بر سینه‌اش درخشید. درد می‌کشید و صبر می‌کرد. اما با همه این احوالات وقتی توانست روی پاهایش بایستد گام‌هایش را محکم‌تر برداشت؛ در راه هدفِ ارزشمندی که یقین داشت خوش‌عاقبت است. مجدانه، مربی‌گونه بیش از پیش، در راه بندگی خدا مجاهده می‌کرد، عاشقانه‌تر از قبل برای نوجوانان از وجودش خرج می‌کرد. می‌گفت: این نوجوانان متصل به امام رئوف شوند تمام است، راه‌شان را خواهند یافت. می‌دانست بی‌عنایت اهل بیت (علیهم السلام) هر تلاشی ابرتر است. همیشه شعارش یک جمله بود: «تنها راه سعادت، فقط بندگی خداست». سال دوم بعد از حادثه، خالص‌تر می‌شد و بی‌قرارتر. سه بار در یک سال کربلا رفت؛ عرفه، شب قدر و اربعین... نشان‌ها رو به فزونی بود. همچون ژنرالی که نسل سینه‌ای

پر نشان داشت. اما جای نشان آخر خالی بود. در کربلا بود که رؤیایی دید. دیگر نمی‌گنجید، نه در حصار زمان، نه در حصار مکان. برای آن اهداف متعالی قدرت بیشتری می‌خواست، دنیا ظرفیتش را نداشت. عطش هدایت و سعادت انسان‌ها، آرامش نمی‌گذاشت. با شاه‌رگ بریده دوست داشت هرچه سریع‌تر به ذبیح‌الله اعظم پیوندد. نشان «شهادت» بود که کنار نشان «جانبازی» جایش خالی بود. ناگهان در یک روز دردی وجودش را فرا گرفت و هر روز بیشتر و بیشتر شد و اثرات آن ضربت نمودار می‌شد. هر روز کف حجره طلبگی‌اش می‌خوابید و از درد به خود می‌پیچید. دیگر نمی‌توانست حتی غذا بخورد. روده‌ها و معده عفونت کرده بود. همه آنچه در این دنیا حق و سهمش بود را بخشید. قصاص قاتلش را و حتی گوشت تنش را. به ۴۵ کیلو رسید؛ پوستی و استخوانی. سه روز از بیست و یکمین بهار عمرش نگذشته بود که از قفس تن رهید و روح بلندش اوج گرفت. همان دم بود که نشان آخر با احترام و تشریفات بر سینه‌اش قرار گرفت و آن بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین نشان‌ها بود: نشان «شهید غیرت».

حالا هر روز از گوشه‌ای از این دنیا خبری می‌رسد. جوانی دیگر به گفته خودش با عنایت شهید امر به معروف و نهی از منکر «علی خلیلی» به راه حق بازگشت...

مدارا کردن با بیماری

آیت الله مکارم شیرازی



وَقَالَ امير المؤمنين علي بن ابي طالب (عليه السلام):
«إُمْشِ بِدَائِكَ، مَا مَشَى بِكَ.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۷)
و درود خدا بر او، فرمود: با درد خود بساز، چندان که
با تو سازگار است.

امام (علیه السلام) در این گفتار حکمت آمیز خود به یک اصل مهم بهداشتی و درمانی اشاره می کند و می فرماید: «با بیماریات بساز مادامی که با تو همراهی می کند»
اشاره به اینکه تا زمانی که بیماری فشار شدید نیاورده، بگذار بدنت بدون نیاز طبیبان و دارو آن را دفع کند. این مسئله شاید در آن روز که امام این را می فرمود روشن نبود، اما امروز روشن است که بدن، خود دارای نیروی دفاعی است و هرگاه بیماری با استفاده از قدرت دفاعی بدن از بین برود، هم زیان های دارو و درمان را ندارد و هم بدن را تقویت کرده و برای آینده بیمه می کند. البته هرگاه نیروی دفاعی بدن عاجز بماند باید با استفاده از طبیب و دارو به کمک او شتافت تا بیماری را دفع کند. اضافه بر این بسیاری از بیماری ها دورانی دارد که با پایان دورانش خود به خود دفع می شود. از این گذشته انسان وقتی در مقابل بیماری تسلیم می شود و با مختصر ناراحتی در بستر می خوابد به خودش تلقین بیماری می کند، تلقین خود اثر تخریبی دارد. به عکس اگر برخیزد و کار روزانه خود را ادامه دهد عملاً تلقین سلامت کرده و در روح او بسیار مؤثر است.
این نکته امروز بر همه روشن است که هر دارو هرچند اثر

درمانی داشته باشد، زبانی نیز با خود همراه دارد. در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «لَيْسَ مِنْ دَوَاءٍ إِلَّا وَهُوَ يَهَيِّجُ دَاءً وَلَيْسَ شَيْءٌ فِي الْبَدَنِ أَنْفَعَ مِنْ إِمْسَاكِ الْيَدِ إِلَّا عَمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ؛ هیچ دارویی نیست مگر اینکه دردی را تحریک می کند و هیچ چیز در بدن سودمندتر از امساک جز نسبت به چیزی که به آن نیاز دارد نیست.» (بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۶۸، ح ۱۸) در حدیث دیگری از همان امام (علیه السلام) می خوانیم: «ادْفَعُوا مُعَالَجَةَ الْأَطِبَّاءِ مَا انْدَفَعَ الْمُدَاوَاةُ عَنْكُمْ؛ از معالجه طبیبان پرهیز کنید تا زمانی که بیماری به شما فشار نیاورده است.» (همان، ص ۶۳، ح ۴) این سخن به بیان دیگری نیز از امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل شده است که می فرماید: «لَا تَضْطَجِعْ مَا اسْتَطَعْتَ الْقِيَامَ مَعَ الْعِلَّةِ؛ تا زمانی که می توانی با داشتن بیماری سرپا باشی در بستر نخواب.» (همان، ج ۷۸، ص ۲۰۴، ح ۷) و نظیر این روایت روایات دیگری نیز هست. تکرار می کنیم مفهوم این سخنان این نیست که انسان با طبیب و دارو خود را معالجه نکند؛ بلکه مفهومش آن است که در مراجعه به طبیب و استفاده از داروها - که معمولاً آثار زیانباری دارد - عجله نکنید. بعضی از شارحان، برای این حدیث به جای این معنای طبی و درمانی مفهوم اخلاقی ذکر کرده اند و گفته اند: انسان باید در برابر حوادث و مشکلات و بیماری ها خویشتندار باشد و تا می تواند با مشکلات بسازد و زبان به شکایت نگشاید که با روح رضا و تسلیم سازگار نیست، ولی این معنا با ظاهر جمله و روایات مشابهی که در این زمینه وارد شده چندان سازگار نیست. (۴)

بانوی بهشت

کشورهای اسلامی و غیر اسلامی. حتی در برخی از مناطق و کشورهای اسلامی به دلیل نوعی از رسوم و تفکرات قومی و یا برداشت اشتباه از دین، با زنان به گونه‌ای برخورد می‌شود که گویا زن باید در همه کارها تابع فرامین مرد باشد، و از این رو حتی بسیاری از کارهای سنگین به آن‌ها واگذار می‌شود، و متأسفانه بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال از اسلام، هنوز در کشورهای اسلامی هم، ظلم و بی‌مهری نسبت به زنان وجود دارد.

از طرف دیگر، هرچند غرب ادعا دارد که به زن‌ها به عنوان موجودی برابر با مردان و یا حتی بالاتر از آن نگریسته می‌شود، اما چنین چیزی صحت ندارد و زنان در غرب هم مورد ظلم قرار گرفته‌اند. حتی اگر از آمارهای بالای ظلم به زنان و محدود کردن و کتک زدن زن‌ها در غرب چشم‌پوشیم، باز هم زن در غرب مورد بی‌مهری قرار گرفته است، چرا که معرفی زن به عنوان یک ابزار برای لذت‌جویی در غرب، خودش بالاترین ظلم به زنان است.

هر دو سبک زندگی سنتی و مدرن غربی توأم با محرومیت زن، کمابیش در کشور ما وجود دارد و در هر دو گرایش به زن ظلم می‌شود. برای تأمین حقوق زن باید به نحوی که دین مشخص کرده رفتار کرد و تفکرات غیراسلامی را از ذهن بیرون ریخت. لذا نه آزادی مطلق که غرب برای زن تعریف می‌کند و نه محرومیت‌هایی که در برخی تفکرات سنتی وجود دارد، هیچ کدام صحیح نیست و سبب ظلم به زن و بی‌احترامی به شخصیت زن می‌شود.

دستور صریح اسلام در بسیاری از موارد، مشاوره و همفکری زن و شوهر است و چنین نیست که زن در همه امور تابع محض همسر خود باشد، بلکه تنها در مسائل خاص زناشویی، زن موظف به اطاعت از شوهر است که البته آن هم به خاطر مصالح و تحکیم خانواده و کسب آرامش مرد برای توجه به خانواده خود است.

گرایش‌های فمینیستی غربی نیز نه تنها مخالف صریح احکام اسلام است، بلکه در عمل هم نمی‌تواند آرامش و آسایش را برای زن به ارمغان آورد، چرا که این تصور را در ذهن زن به وجود می‌آورد که اگر تاکنون در حق او ظلم شده، باید برای احقاق حق خود با مردان به ستیز برخیزد، و لذا این تفکر به جای سازش و همزیستی، احساس مقابله با مرد و همسر خود می‌کند، و آسایش و آرامش را از زندگی‌ها گرفته و تنها تخم نفرت، کینه و سوء ظن را در خانواده می‌کارد.

ظلم و بی‌مهری به زن می‌شود نگاه غربی و سنتی به زن، موجب



علامه مصباح یزدی

هنوز در رابطه با چگونگی الگو قرار دادن زندگانی حضرت زهرا(س) برخی ابهامات و سؤالاتی در ذهن افراد وجود دارد؛ به عنوان نمونه حضرت امام خمینی(ره) در اعتراض به یک برنامه تلویزیونی اظهار داشتند که باید حضرت زهرا(س) الگوی زندگی همه قرار گیرد. اما در تفسیر این کلام اختلافاتی وجود دارد.

خانه‌ای که حضرت زهرا(س) در آن زندگی می‌کردند، از گل و خشت بود و در حیاط کوچک آن نیز شتری که علی(ع) برای آب‌کشی از آن استفاده می‌کردند، وجود داشت. حتی حضرت زهرا(س) پس از اینکه پرده کرباسی نقاشی‌شده‌ای که به عنوان هدیه دریافت کرده بودند را جلوی در آویختند، آن را باز کرده، به مسجد خدمت پیامبر خدا(ص) فرستادند تا خرج فقرا شود. از سوی دیگر در تهیه غذا نیز گاه خودشان مقداری جو قرض کرده و با دست‌آس آن را آرد کرده و نان می‌پختند که در مواردی حتی همان را هم به فقیر می‌دادند.

مراد از الگوگیری از زندگی حضرت زهرا(س) به معنای تأسی به ایشان در شکل و قالب کار نیست، بلکه تأسی به روح کار است. الگوگیری از آن حضرت به معنای ساده‌زیستی با توجه به زمان و شرایط است؛ لذا امروز نیز ساده‌زیستی به معنای عدم دلبستگی به لذائذ دنیا و عدم برتری‌طلبی است.

امروزه واقعیتی در جهان وجود دارد که زن‌ها مورد ظلم و بی‌مهری واقع شده‌اند، از کشورهای غربی و شرقی گرفته تا



تهاجم فرهنگی

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از

مردم آذربایجان شرقی - ۱۳۸۷/۱۱/۲۸

که خوشبختانه زنده‌تر از پیش شده است - کسی از مسئولین با شرمندگی نسبت به شعارهای انقلاب مواجه نمی‌شود؛ افتخار می‌کنند به استقلال، به آزادی، به اسلام، به این قانون اساسی معتبر و پرمغز و پرمعنا - نشان می‌دهد که نظام را نمی‌شود تکان داد. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید از محتوای نظام هر چه می‌توانند کم کنند. این تهاجم فرهنگی که بنده چند سال قبل گفتم، این شبیخون فرهنگی که انسان در بخش‌های مختلف علائم آن را مشاهده می‌کرد و امروز هم انسان آن را در بخش‌های مختلفی می‌بیند، به این نیت است؛ با این قصد است؛ انقلاب را از محتوای خود، از مضمون اسلامی و دینی خود، از روح انقلابی خود تهی کنند و جدا کنند. این، از همان نقاط حساسی است که هوشیاری مردم را می‌طلبد. این هم مثل همان قضیه ۲۹ بهمن است. خیلی‌ها اهمیت ۲۹ بهمن را نفهمیدند، شما تبریزی‌ها این را فهمیدید، در مرحله عمل هم، این فهم خودتان را به کار بستید؛ در همه مقاطع همین جور است. اهمیت حوادث را باید ملت ما درک کند؛ و خوشبختانه امروز درک می‌کنند؛ ملت کاملاً هوشیارند. خود این هم یکی از برکات انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بوده است. مردم بیدار شده‌اند، قدرت تحلیل پیدا کردند.

امروز ملت ما در مقابل خود یک جبهه گسترده‌ای را ملاحظه می‌کند که با همه توان خود درصدد این است که انقلاب اسلامی را از خاصیت و اثر ضد استکباری بیندازد. از اول پیروزی انقلاب، همان جبهه سعی‌اش این بود که نگذارد جمهوری اسلامی که مولود انقلاب است، پا بگیرد؛ همه تلاش خودشان را کردند که جمهوری اسلامی را از بنیان نگذارند رشد کند، و البته نتوانستند. اقدام سیاسی کردند، محاصره اقتصادی کردند، جنگ تحمیلی را هشت سال بر این ملت تحمیل کردند، دشمنان این ملت را تجهیز کردند، وسوسه‌های درونی را به جان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی انداختند، نتوانستند. به این نتیجه رسیدند که نظام جمهوری اسلامی را نمی‌شود ساقط کرد؛ چون مدافع آن، حامی آن، سینه‌های سپر کرده مردم مؤمن است؛ میلیون‌ها انسان مؤمن این نظام را نگه داشته‌اند. بحث مسئولین و دولت و بحث این‌ها نیست. یک وقت یک نظام قائم به چند نفر است و یک عده مرتزقه یک نظامند؛ آن نظام برای استکبار خطری ندارد. یک وقت یک نظام متکی به ایمان‌های مردم است، متکی به دل‌های مردم، به پشتیبانی عمیق مردم است، این نظام را نمی‌شود تکان داد. این را استکبار فهمیده است. همین راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن، این یک نمایش بسیار باشکوه و پر عظمت است. پیشرفت‌های علمی، حضور جوان‌ها در صحنه‌های مختلف، شعارهای انقلاب

ویژگی عزادار حقیقی

محمد شجاعی

تمام انسان‌ها برای تربیت روح خود تا مقام خلیفه الله، نیاز به یک مربی و متخصص معصوم (انسان کامل) دارند. دین با تمام دستوراتش، در حقیقت مجموعه قوانینی است که انسان را به تشبّه به الله می‌رساند و نیازمند کسانی است که آن را تبیین و اجرا نمایند. عزاداری‌ها بهانه‌ای هستند تا فراموش نکنیم که به انسان کامل نیاز داریم و باید خود را به آنان برسانیم.

مراتب عزاداری‌ها در پنج مرحله تقسیم‌بندی می‌شود؛ که شیعیان و بقیه مذاهب و آیین‌ها در سه مرحله اول آن مشترک هستند. آنچه که عزاداری‌های شیعیان را از سایرین متمایز می‌کند، رسیدن به مراتب چهارم و پنجم عزاداری است. در مرتبه چهارم، عزادار، خود حقیقی‌اش را شناخته و رابطه میان خود و اهل بیت (علیهم‌السلام) را درک می‌کند، لذا هدف از عزاداری را می‌فهمد. عزادار در این مرحله می‌داند که اهل بیت (علیهم‌السلام)، تنها امامان و الگوهای او نیستند، بلکه پدران حقیقی و اصل و ریشه او هستند. یک عزادار حقیقی می‌فهمد که زیستن در کنار یک متخصص معصوم، حق طبیعی و مسلم اوست تا به وسیله او به سوی الله حرکت کند. اینجاست که این سؤال در ذهن او نقش می‌بندد: «چه کسانی مرا و جامعه مرا از پدر حقیقی و راهنمای متخصص و معصوم محروم کرده‌اند؟» اندکی تأمل در این سؤال، او را به این دریافت می‌رساند که جنایات عظیم دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) در طول تاریخ، سبب بروز مصیبت اعظم و محروم‌ماندن انسان‌ها از پدران حقیقی‌شان و متخصصان معصوم بوده است. زیرا بدون حضور متخصص معصوم، کسی به غایت نهایی‌اش نخواهد رسید. و به این ترتیب...! عزادار به مرحله پنجم عزاداری ارتقاء یافته و روح انتقام به سراغ او آمده و احساس جبران این فاجعه در او زنده می‌شود. او برای برطرف کردن چنین ظلمی، هدفدار شده و صاحب اندیشه و سبک زندگی الهی می‌شود. دیگر برای این عزادار حقیقی، تنها یک هدف باقی می‌ماند؛ زیستن به سبک امامش و حرکت به سوی برداشتن موانع ظهور او.

زیارت عاشورا دغدغه‌های یک عزادار حقیقی را برای ما به تصویر می‌کشد؛ «أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» فراموش نکنیم که برای مصیبت عظیم باید گریست، اما هدف از این گریستن، باید توجه به مصیبت اعظم باشد، زیرا اهل بیت (علیهم‌السلام) مصیبت عظیم را تحمل کردند تا بشر به مصیبت اعظم دچار نشود. عزاداری که برای امام حسین می‌گردد اما به فکر یاری حسین زمان خود نیست، عزادار حقیقی نیست. امروز همه ما، حسینی داریم که تنها و آواره بوده و فریاد «هل من ناصر» سر داده است. امروز همان کربلاست و عصر ما، همان عاشورا (کل يوم عاشورا و کل ارض کربلا). آیا حسین زمان ما، در سبک زندگی ما نقشی دارد؟ آیا فعالیت‌ها و روابط ما مطابق با هدف رسیدن به چادر حسین‌مان است؟ عزادار حقیقی کسی است که از لایه‌های تمام مصائب حسین، حسین زمان خود و مصائب او را دیده و برای یاری‌اش، به طرح نقشه می‌پردازد.

ویزیت رایگان در مرکز سلامت اسوه پویا

کارشناس تغذیه و طب سنتی روزهای سه شنبه هر هفته

ویزیت رایگان در مرکز سلامت اسوه پویا

انجام کلیه اعمال یدائی شامل:
 حجامت - بادکش - رگ گیری - سوچوک تراپی - لیفت - پاکسازی - لایه برداری با ۵۰٪ تخفیف

با ارائه خدمات مشاوره:
 مزاج شناسی - اصلاح مزاج - اصلاح تغذیه - تشخیص خلط غالب، کارشناس پوست و مو مشاوره تغذیه - پوست و مو

آدرس:
 خیابان کارگر جنوبی پایین تر از چهارراه لشکر روبه روی بیمارستان روزبه کوچه مهاجرین بن بست اول پلاک ۲ ساختمان سلامت اسوه پویا

سایت موسسه:
www.osveh.org
 ۵۵۴۸۲۱۴۳ و ۵۵۳۷۴۴۱۸

تلفن: ۵۵۴۸۲۱۴۳

قابل ذکر است به علت کثرت مراجع و پذیرش با وقت قبلی امکان است



روزهای سه شنبه هر هفته کارشناس تغذیه و طب سنتی با ارائه خدمات مشاوره:

- ◆ مزاج شناسی، اصلاح مزاج، اصلاح تغذیه و تشخیص خلط غالب
- ◆ کارشناس پوست و مو، مشاوره تغذیه، پوست و مو

انجام کلیه اعمال یدائی شامل:

- ◆ حجامت، بادکش، رگ گیری، سوچوک تراپی، لیفت، پاکسازی، لایه برداری (ویژه بانوان) با پنجاه درصد تخفیف انجام می گیرد.

آدرس: خیابان کارگر جنوبی، پایین تر از چهارراه لشکر، روبه روی بیمارستان روزبه، کوچه مهاجرین، بن بست اول، پلاک ۲، طبقه اول، ساختمان سلامت اسوه پویا

قابل ذکر است به علت کثرت مراجعه، پذیرش با وقت قبلی انجام می شود.

شماره تماس: ۵۵۴۸۲۱۴۳ - ۵۵۳۷۴۴۱۸



واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

سرمد پیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجانه

صفحه آرا: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمینی (ره)

راه های ارتباطی با مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

درگاه الکترونیکی: <http://www.osveh.org>

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

نشانی: تهران - خیابان کارگر جنوبی - پایین تر از چهارراه لشکر - روبه روی دانشگاه پردیس علامه طباطبائی - کوچه شهید علی غیاثوند قیصری - بن بست آریا - پلاک ۶

شماره تماس: ۵۵۴۸۲۰۲۵ - ۵۵۳۷۴۴۱۸